

تقسیم‌بندی علوم در اندیشه غزالی

محمدعلی میرعلی*

چکیده

یکی از مباحث محوری هویت‌ساز هر تمدنی «طبقه‌بندی» علوم است. هر تمدنی که بتواند به خوبی از عهده این مهم برآید و تقسیم‌بندی مستقل و منسجمی از علوم ارائه نماید، در واقع توانسته است هویت فرهنگی و معرفتی خود را از هجوم و نفوذ دیگران حفظ نماید. بی‌شک، این مهم بر عهده اندیشمندان هر جامعه است. غزالی، از متفکران بنام و صاحب‌نظر مسلمان، علاوه بر تسلط کامل به مبانی اسلامی، به این مقوله در کتب متعدد خود پرداخته است.

نوشتار حاضر به روش مطالعه اسنادی، درصدد تبیین دیدگاه غزالی درباره طبقه‌بندی علوم است. ایشان با در نظر داشتن دو مطلب سلسله‌مراتبی بودن علوم و تفاوت در میزان کاشفیت علوم، به تقسیم‌بندی علوم پرداخته است. وی علوم را به دو دسته کلی «دینی» و «غیردینی» تقسیم کرده است و علوم دینی را به دو دسته «مکاشفه» و «معامله» تفکیک پذیر می‌داند. وی معتقد است علوم مکاشفه در صدر علوم است و روش آن شهودی است و نه حسی که هرکس قادر به کسب این علم نیست.

بهترین علم از میان علوم معامله از جمله سیاست از دیدگاه غزالی، علم فقه است و این علم کانون همه علوم معامله است.

کلیدواژه‌ها: علوم مکاشفه، علوم معامله، علم فقه، علم سیاست، علوم فلسفی.

مقدمه

فرض می‌نماید! با تقسیم‌بندی دنیای نوین از علم، علوم اسلامی به حاشیه رانده شدند. آنها علوم را به اسطوره و غیراسطوره، یا دانش و ارزش تقسیم کردند. در این نگاه، دین و ایدئولوژی در زمره ارزش‌ها و بیش‌ها قرار می‌گیرند که حسابشان از علم جداست. متأسفانه این تصور به حوزه کشورهای اسلامی نیز کشیده شده و تقسیم‌بندی مسلمانان از علوم را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ مثلاً، امروزه وقتی به نام‌گذاری کتب دوره متوسطه در کشورمان توجه می‌کنیم، تأثیرات این تقسیم‌بندی به وضوح قابل ملاحظه است. برای مثال، واژه «علوم» در همه بخش‌های علمی به کار می‌رود؛ علوم تجربی، علوم انسانی و مانند آن. اما همین که نوبت به علوم اسلامی می‌رسد، بدان گفته می‌شود: «بینش اسلامی». در این طبقه‌بندی‌ها، ردپای تقسیم‌بندی نوین به خوبی نمایان است.

با توجه به مطالب یاد شده، اهمیت تقسیم‌بندی علوم آشکار می‌شود. اگر تمدنی بخواهد هویت فرهنگی و علمی خود را از دستبرد هجوم فرهنگی بیگانگان دور نگه دارد و آن را زنده و پویا در عرصه بین‌الملل ببیند، باید تقسیم‌بندی مستقلی از علوم تمدنی خود را در سطح قابل قبولی ارائه کند و آن را به محافل آکادمیک رسمی معرفی نماید. یکی از راه‌های دست‌یابی به این مهم، مطالعه، بررسی و ارائه تقسیم‌بندی‌های پیشینیان آن تمدن است. از این رو، در این مقاله، شیوه تقسیم‌بندی غزالی، یکی از اندیشمندان بنام مسلمان، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا از نظرات این متفکر مسلمان در این باره بهره‌مند شویم. بررسی تقسیم‌بندی علوم از دیدگاه غزالی بدین لحاظ دارای اهمیت است که ایشان از یک سو، به هیچ وجه متأثر از علوم غربی نبوده و همواره نگاهی نقادانه به علوم و فلسفه‌های رایج آن زمان داشته است؛ و از سوی دیگر،

تقسیم‌بندی علوم یکی از مباحث عمده و کلیدی هر فرهنگ و تمدن به شمار می‌رود، به گونه‌ای که گفته شده است اگر فرهنگی بتواند روش تقسیم‌بندی علوم خود را وارد فرهنگ دیگری کند، تمام آن فرهنگ را تسخیر کرده است. علوم از جهات گوناگون تقسیم‌پذیرند. اندیشمندان الگوهای متفاوتی برای تقسیم‌بندی علوم ارائه کرده‌اند. بسیاری از آنان علوم را به لحاظ روش تقسیم کرده و علم را شامل شهودی، عقلی، تجربی، نقلی - تاریخی، و نقلی - تعبّدی دانسته‌اند. تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز از حیث موضوع، هدف، جامعیت در قیاس با شریعت، تاریخی، روایی، و مانند آن مطرح است.

در هریک از تقسیم‌بندی‌های یادشده، اهمیت و جایگاه علوم متحوّل می‌گردد. چه بسا در برخی از روش‌های تقسیم‌بندی، برخی علوم حتی از ماهیت علم بودن خارج شوند و بنابراین، نه تنها مفید به حال انسان نباشند، بلکه مضرّ و حرام هم باشند. برای مثال، در روایات اسلامی، نوعی تقسیم‌بندی از علوم وارد شده است که بر اساس آن، تعریف و ماهیت علم دگرگون می‌شود و علاوه بر اینکه علوم دارای مراتب می‌شوند، بسیاری از علوم از دایره علم بودن خارج و فراگیری و یاد دادن آن نیز نه تنها غیرممدوح، بلکه بعضاً مذموم و حرام است. در روایات اسلامی، علوم ابتدا به دو دسته نافع و غیرنافع تقسیم شده‌اند. در این نگاه، علمی که در قلب راه یابد «العلم فی القلب» و به عمل منتهی شود علم نافع و علمی که محدود به زبان باشد و عمل و اطاعت را در پی نداشته باشد علم غیرنافع به شمار آمده است.^(۱) در این تقسیم‌بندی روایی، شالوده‌شکنی شده است. البته ناگفته نماند که علم نوین با توحید چنین برخوردی دارد و توحید را اساساً علم نمی‌داند، بلکه آن را یک گزاره مهممل

به شمار می‌رود. در میزان این تأثیرگذاری، افراط و تفریط‌هایی از سوی برخی از صاحب‌نظران انجام گرفته است. غزالی متفکری صاحب سبک و علاقه‌مند به تنظیم و تبویب علوم بود. وفاداری او به اصول اسلامی و پرهیز از ایرانی‌گری و یونانی‌گری از بارزترین ویژگی‌های اندیشه غزالی است. اصولاً یکی از وجوه اشتباه غزالی ضدیت با فلاسفه، به ویژه حکمای یونان، است. او یکی از رهبران ضدیونانی‌گری بوده و این موضع‌گیری تا مدت‌ها بعد، در آثار او نمایان بود. او کتاب *تهافت الفلاسفه* را با همین نگاه به رشته تحریر درآورد.

از غزالی آثار زیادی به جای مانده است. بیش از دویست کتاب به او نسبت داده شده است. وی از جمله کسانی است که پس از وفاتش، همچون ارسطو آثار زیادی به او نسبت داده شده که البته این امر پژوهش در افکارش را دشوار نموده است. فهرست کامل آثار وی به همراه ترتیب تاریخی آنها ثبت شده است.^(۳) او میان شریعت، عرفان و حکمت، به ویژه حکمت عملی، به گونه‌ای ابداعی جمع کرد. این کار اولین بار، از سوی او انجام گرفت و الگویی برای علمای پس از او شد.^(۴) تألیفات غزالی به حسب ادوار زندگانی و تحولات روحی او به چند موضوع تقسیم می‌شوند: جدل و مناظره و فنّ خلاف، فقه، اصول فقه، حدیث، فلسفه، کلام، اخلاق و تصوّف. به طور کلی، غزالی در سه حوزه مسائل دین، اخلاقی و الهیات قلم‌فرسایی کرده است. *فضائح الباطنیة* یا *المستظهری*، *مقاصد الفلاسفة*، *تهافت الفلاسفة*، *المنقذ من الضلال*، و *احیاء علوم الدین* از مهم‌ترین آثار او به شمار می‌آیند. *احیاء العلوم الدین* معروف به *احیاء العلوم* مهم‌ترین کتاب عربی غزالی است که در سفر شام یا بیت‌المقدس، درباره اخلاق و مسائل دینی و تصوّف نگاشته است. برخی از کتاب‌های دیگر او مثل

وی فقهی بوده که تسلطی کامل به مبانی اسلامی داشته، به گونه‌ای که خود او اظهار می‌دارد:

وقتی بنا بر علت‌های مذکور، تا این اندازه گروه مردمان را سست ایمان دیدم، خود را برای پاسخ‌ها و مشکل‌ها و ردّ شبهه‌ها ملزم کرده و آماده کار شدم؛ چه [آنکه] به علت تسلط و ژرف‌نگری که در شناخت تصوّف و فلسفه و باطنی‌گری و عالم‌نماها و دانش‌های مربوط به آنها داشتم، رسوا کردنشان برای من از نوشیدن آب آسان‌تر بود!^(۲)

پس تقسیم‌بندی غزالی به دلیل تسلط بر مبانی اسلامی و تحت تأثیر قرار نگرفتن او از علوم غربی و تأکید بیش از حدّ بر سنت اسلامی دارای اهمیتی ویژه است. این مقاله در صدد دستیابی به تقسیم‌بندی علوم از دیدگاه غزالی است.

زندگی و آثار غزالی

ابوحامد محمد غزالی، معروف به «حجة الاسلام»، متفکر برجسته ایرانی، در سال ۴۵۰ ق در روستای «طابران» طوس دیده به جهان گشود و در سن ۵۵ سالگی در سال ۵۰۵ ق در همین شهر از دنیا رفت. غزالی در فقه شافعی و کلام اشعری متبحر و از بهترین‌های روزگار خود بود. مذهب فقهی او شافعی بود، اما عنادی با سایر مذاهب اسلامی نداشت. او در سال ۴۸۴ ق رهسپار بغداد شد و در «نظامیه» بغداد، که مهم‌ترین مکان علمی - فقهی زمانه بود، به کار تدریس و تحقیق مشغول شد و در آنجا شهره آفاق گردید. اما دیری نپایید که از بغداد به مکه رحل اقامت گزید و در برخی کشورهای اسلامی اقامت نمود، سپس راهی طوس شد و در کنار منزل خود، خانقاهی برای صوفیان و مدرسه‌ای برای طالبان علوم دینی تأسیس کرد و تا زمان وفات، به تدریس و عبادت مشغول بود. بی‌شک، غزالی یکی از تأثیرگذاران بر اندیشه اسلامی

المُرشد الامین خلاصه‌ای از همین کتاب است. بعضی به گونه‌ای افراط‌آمیز، در توصیف این کتاب، گفته‌اند: با وجود آن، به هیچ‌یک از کتب اسلام نیازی نیست! (۵)

کتاب *احیاء العلوم* به چهار بخش تقسیم می‌شود: عبادات، عادات، مهلکات و منجیات، که هر بخش مشتمل بر ده فصل و در مجموع، چهل فصل است. دیدگاه *غزالی* دربارهٔ تقسیم‌بندی علوم، بیشتر در این کتاب مطرح شده است.

تاریخچهٔ تقسیم‌بندی علوم

قرن سوم هجری شروع تلاش مسلمانان برای تقسیم‌بندی علوم بود. این امر نخست در جهان اسلام با کندی آغاز شد. در ابتدا، مبنای طبقه‌بندی علوم، ارسطویی بود. از این رو، علوم به «نظری»، «عملی» و «صناعی» تقسیم می‌شدند. این طبقه‌بندی بعدها به تدریج، کامل‌تر شد. علوم اسلامی به علوم قدیمی اضافه شد، و معرفت دینی و مابعدالطبیعی به معنای عرفان، بالاترین سطح را پیدا کرد. در اسلام، یکی از قدیمی‌ترین و مؤثرترین طبقه‌بندی‌ها از *فارابی* است که در کتاب *احصاء العلوم* آورده. تقسیم‌بندی *فارابی* در غرب، با ترجمهٔ لاتینی «De Scientiis» توسط *جرارد وی. کرمونائی* شناخته شد. ترجمهٔ دیگر آن به زبان عبری است. تقسیم‌بندی *فارابی* در بسیاری از متفکران پس از او تأثیری شایان داشت. این طبقه‌بندی با اندکی تغییر، مورد قبول *غزالی* و ابن رشد نیز واقع شد. (۶)

پس از نخستین تلاش‌هایی که به منظور طبقه‌بندی علوم انجام گرفت، این کار با اندکی تغییر و تکامل، در قرن بعد توسط *ابن سینا* در کتاب *شفا* و نیز در رسالهٔ دیگر او به نام *فی اقسام العلوم* و همچنین توسط *اخوان الصفا* در مجموعهٔ *رسائل* آنان دنبال شد. از این زمان به بعد، به

تدریج که شاخه‌های علم کمال بیشتری پیدا می‌کردند، طبقه‌بندی علوم نیز رواج و اهمیت بیشتری می‌یافت. این امر در کتاب *جامع العلوم* یا *ستینی فخر رازی*، متکلم قرن ششم، مشهود است. اما کامل‌ترین و مفصل‌ترین بحث دربارهٔ علوم و طبقه‌بندی آنها در آثار نویسندگان قرن‌های هشتم تا یازدهم، همچون کتاب *مفتاح السعاده* یا *موضوعات العلوم* نوشتهٔ *طاشکبری زاده*، *نفائس الفنون* نوشتهٔ *شمس‌الدین آملی*، *کشف الظنون* حاجی خلیفه، و در مقدمه *ابن خلدون* آمده است. مقدمه *ابن خلدون* یکی از بهترین توصیف‌ها و طبقه‌بندی‌های علوم اسلامی به شمار می‌رود. این کتاب، که در پایان فعال‌ترین دورهٔ تاریخ اسلامی تألیف شده، حاوی تحلیلی از علوم است که نشانگر تفکر و تجربهٔ دانشمند و مورخ موشکافی است که سراسر یک دوره تاریخ را مورد مطالعه قرار داده است. *ابن خلدون* در تقسیم‌بندی خود، به فنون گوناگون اسلامی، که در گذشته میان مسلمانان مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گرفته - از جمله هنر - توجه نموده است. (۷)

معیارهای تقسیم‌بندی علوم

معمولاً علوم با سه ملاک «موضوع، غایت و روش» تعریف و تقسیم‌بندی می‌شوند. اما برخی از اندیشمندان مسلمان دو معیار برای تقسیم‌بندی علوم در نظر گرفته‌اند؛ یعنی علوم را گاهی از حیث «منبع معرفتی» و احیاناً به لحاظ «غایت» تقسیم کرده‌اند. برخی دیگر از متفکران مسلمان «ابزاری» و «غیرابزاری» بودن را ملاک تقسیم‌بندی خود قرار داده‌اند. بر این اساس، آنان تمامی علوم را در تألیفات خود، گردآوری کرده‌اند. شاید نخستین کسی که به این نوع تقسیم‌بندی دست یافته، *فارابی* باشد. او در کتاب *احصاء العلوم*، در مقام شمارش مجموعه علوم معروف زمان خود برآمد و از این رو، به «معلم ثانی» شهرت

در پیش گرفته بودند. برخی دیگر از اندیشمندان اسلامی همچون ابن‌خلدون، «روش» را ملاک تقسیم‌بندی خود قرار دادند. وی علومى که در جهان اسلام تحصیل و تدریس می‌شوند ابتدا به دو دسته تقسیم کرده است:

الف. علوم فلسفی و عقلی که انسان قادر است با استمداد از اندیشه و مشاعر بشری خود، به موضوعات و مسائل و اقسام براهین آنها رهنمون شود. این دسته از علوم دارای این اقسام است: ۱. منطق؛ ۲. علوم طبیعی (طب و فلاحت)؛ ۳. علوم مابعدطبیعی یا الهیات که شامل علوم ساحری و طلسمات، علم اسرار حروف و علم کیمیا می‌شود. ۴. علم مقادیر یا تعالیم شامل (علم هندسه، علم حساب، علم موسیقی، علم نجوم و احکام نجوم).

ب. علوم نقلی و وضعی که مستند به واضع شرع است و عقل را در آن رخصت ورود نیست. این دسته از علوم به شش دسته تقسیم می‌شوند: ۱. علم قرآن و تفسیر و قرائات؛ ۲. علم حدیث و رجال؛ ۳. علم کلام؛ ۴. علم فقه؛ ۵. علم تصوف؛ ۶. علم زبان عربی (لغت، نحو، بیان و ادب).^(۱۱)

همان‌گونه که بیان شد؛ غزالی در قرن پنجم هجری، «غایت» را ملاک تقسیم‌بندی علوم قرار داده بود که در اینجا به چگونگی تقسیم‌بندی او اشاره خواهد شد:

غزالی و تقسیم‌بندی علوم

آن‌گونه که مشهور است، غزالی از جمله متفکرانی است که حیات فکری‌اش با تحولات و تطورات بسیاری همراه بوده، به گونه‌ای که برخی منحنی تحول فکری او را ترسیم کرده‌اند.^(۱۲) این چرخش فکری تأثیر نسبتاً زیادی بر تقسیم‌بندی او از علوم گذاشته است. از این رو، غزالی

یافت.^(۸) فارابی انواع علوم را به دو بخش تقسیم می‌کند. دسته اول علوم نظری است که درباره موجوداتی سخن می‌گویند که عمل انسان در ایجاد آنها دخالتی ندارد. این دسته از علوم شامل علم تعالیم (ریاضیات)، علم طبیعی، و علم الهی (= علم مابعدالطبیعه) است. بخش دوم علوم عملی و فلسفه‌مدنی است که خودبه‌خود دسته‌تقسیم می‌شوند:

الف. علومى که به تعریف افعال نیک می‌پردازند و از خوی‌هایی سخن می‌گویند که افعال نیک از آنها مایه می‌گیرند و «صناعت خلقیه» یا «علم اخلاق» نام دارند.

ب. علومى که از شناخت اموری سخن می‌گویند که به وسیله آنها، زمینه انجام اعمال نیک برای مردم شهرها فراهم می‌شود و راه آموختن و حفظ این اعمال را نشان می‌دهند. این بخش از علوم به «فلسفه سیاسی» یا «علم سیاست» نام‌گذاری می‌شوند.

فارابی در کتاب *احصاء العلوم*، پنج دسته علوم را مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱. علم زبان و فروع آن؛ یعنی علم لغت و نحو و صرف و شعر و خواندن و نوشتن؛

۲. علم منطق؛

۳. علم تعالیم (ریاضیات) که خود شامل هفت بخش است: علم حساب، علم هندسه، علم مناظر، علم نجوم تعلیمی، علم موسیقی، علم انتقال، علم حیل (مکانیک تطبیقی).

۴. علم الهی (متافیزیک) و علم طبیعی (فیزیک) که خود به هشت بخش تقسیم می‌شود؛

۵. علم مدنی (اخلاق و سیاست) و علم فقه و علم کلام.^(۹)

گروهی از متفکران مسلمان علوم را بر مبنای «غایت» تقسیم‌بندی کرده‌اند. این روش در آراء دانشمندان سلف و معاصر دیده می‌شود. به نظر می‌رسد *اخوان الصفا*^(۱۰) در قرن چهارم و غزالی در قرن پنجم، این شیوه تقسیم‌بندی را

در کتب گوناگون، به این مسئله پرداخته و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه داده است. ناگفته نماند که یکی دیگر از دلایل عمده اختلاف در تقسیم‌بندی‌های غزالی، استطرادی بودن این بحث و رعایت کردن تناسب موضوع در کتاب‌های یاد شده است. غزالی در چند کتاب خود، اقسام علم را بیان کرده و علوم را به اعتبارات رایج در زمان خود، طبقه‌بندی نموده است.

او در کتاب *المنحول* درباره علوم شرعی بحث کرده است^(۱۳) و در کتاب *مقاصد الفلاسفة*، علوم نظری و عملی را مورد بررسی قرار داده است، در حالی که در کتاب *تهافت الفلاسفة* اصول و فروع علم طبیعی را که از شاخه علم نظری‌اند، مورد مذاقه قرار داده است. مباحث علم عملی و نظری مجرد و همچنین علوم مربوط به لفظ و معنا، حرفه‌ها و صنایع در کتاب *میزان العمل* مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در *جواهر القرآن* علمی که از قرآن کریم منشعب می‌شوند به بحث گذاشته می‌شوند. علم شرعی و عقلی در *رسالة الدینیة*؛ علوم ریاضی، منطقی، طبیعی، الهی، سیاسی و اخلاقی در *المنقذ من الضلال* و *معراج السالکین*؛ علوم عقلی محض، نقلی، عقلی - نقلی، علوم دینی و علوم عقلی در کتاب *المستصفی*؛ و علوم مکاشفه و معامله، علوم شرعی و غیر شرعی، علوم عقلی و شرعی، و حرفه‌ها و صنایع در کتاب *احیاء علوم الدین* مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.^(۱۴)

جامع‌ترین و مهم‌ترین تقسیم‌بندی غزالی درباره علوم، در ربیع اول کتاب *احیاء علوم الدین* است. او در این کتاب، دسته‌بندی و ترتیبی جدید از علوم ارائه کرده است؛ همان‌گونه که به اجمال اشاره شد، تقسیم‌بندی غزالی در کتاب‌های دیگرش، بجز کتاب *احیاء العلوم* بدیع و جامع نبود؛ معمولاً این قبیل تقسیم‌بندی‌ها، در گذشته توسط دیگر اندیشمندان مسلمان ارائه شده است. اما نوع

تقسیم‌بندی کتاب *احیاء العلوم* از جهات گوناگون متفاوت است. شاید در بدو نظر، پرداختن به تقسیم‌بندی علوم در کتابی که رسالت آن احیای علوم است، تعجب‌آور باشد، اما با توجه به هدف اصلی غزالی، که به دنبال احیای جوهر دین است، این امر چندان هم دور از انتظار نیست. او نظام دینی را منوط به نظام دنیا معرفی کرده و یادآور شده است: کار دنیا جز به اعمال آدمیان قوام نمی‌گیرد. باید توجه داشت که غزالی در این کتاب، نگاهی موشکافانه به هسته معنوی دین یا به تعبیر بهتر «جوهر دین» دارد.

همان‌گونه که اشاره شد، غزالی فقهی مقصدنگر و غایتگرا بود. افکار او بعدها منشأ پیدایش مکتب «اجتهاد غایتگرا» در میان اهل سنت شد. در قرن هشتم هجری، شاطبی به نظریه غزالی با عنوان «مقاصد الشریعه» در کتاب *الموافقات*، انسجامی خاص بخشید. گرچه غزالی نخستین کسی نبود که این نظریه را ارائه کرد و در قرن دوم کوشش‌های آغازین آن صورت گرفته بود، اما باید اذعان کرد که غزالی مباحث استاد خود/امام‌الحرمین جوینی را مورد بازخوانی، تنقیح و تحلیل قرار داد و نظم و نسق خاصی بخشید.^(۱۵)

غزالی با توجه به مقاصد انسان، ابتدا علوم را به دو دسته کلی تقسیم می‌نماید: علمی که مربوط به امور دینی مردم است و از انبیاء علیهم‌السلام برای بشریت به ارمغان رسیده و عقل، تجربه و سماع در آنها نقشی ندارد؛ مثل علوم حساب و طب و لغت. این نوع علوم، «علوم دینی» نام دارند که دارای اصول، فروع، مقدمات و متممات هستند.^(۱۶) «علوم غیردینی» ارتباطی مستقیم و بی‌واسطه با امور دینی ندارند و به مصالح دنیوی انسان تعلق دارند. علمی همچون پزشکی، نجوم، صنایع کشاورزی و بافندگی به دلیل عدم اختصاص داشتن آنها به

را که مربوط به آخرت هستند، به دو دسته تقسیم می‌کند: قسم اول: علم «مکاشفه»، که باطن و هسته علم را تشکیل می‌دهد و غایت علوم به شمار می‌رود، تنها کشف و معرفت به همراه دارد و اقتضای هیچ‌گونه عملی ندارد.^(۲۰) علم مکاشفه «ذوق» صوفیانه است که موصل به معرفت باری است و از نظر غزالی، «الهام» نام دارد. غزالی معتقد است: گرچه پس از حضرت محمد خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، باب وحی مسدود شده است، اما برای تعلیم ربّانی راه دیگری وجود دارد که الهام است. از نظر او، الهام عبارت است از: آگاه کردن نفس کلی، نفس جزئی انسانی را به قدر صفا و قبول و قدرت استعدادش... علمی که از طریق وحی حاصل شده باشد «علم نبوی» خوانده شود، و علمی که از طریق الهام به دست آید «علم لدنی». علم لدنی علمی است که در دست یابی به آن، میان نفس و خدا هیچ واسطه‌ای نباشد، و آن چون نوری است که از چراغ غیب بر قلب صاف و آزاد و لطیف بتابد. ... از افاضه عقل کلی وحی زاییده شود، و از اشراق نفس کلی، الهام. وحی زینت انبیا است و الهام زیور اولیا.^(۲۱) غزالی معتقد است: همه کس از این نوع علم بهره ندارد. نور این علم تنها در دل صدیقان و مقربان، که مبرّا از صفات ناپسند هستند و صفای باطن دارند، می‌تابد. آیینۀ دل باید از پلیدی‌ها جلا یابد و از زنگارها زدوده شود تا نور این نوع معرفت در آن تابانیده گردد. هر قدر پرده حجاب از دل برداشته شود، حقایق بیشتر روشن می‌شوند. از نظر غزالی، این نوع معرفت، از دو راه ریاضت و تعلّم قابل دست‌یابی است.^(۲۲) البته غزالی در جای دیگر تصریح می‌کند که علم مکاشفت به تعلّم و مطالعه حاصل نمی‌شود. حصول آن به اعمال صالح و صفای آیینۀ دل به زهد و گرسنگی و بیداری و خاموشی

جامعه اسلامی و عدم ارتباط آنها به حوزه دین، در زمرة علوم غیراسلامی به شمار می‌آیند. غزالی علوم غیرشرعی را به سه دسته محمود، مذموم و مباح تقسیم کرده است. «علوم محمود» علمی هستند که مصالح دنیوی را در پی دارند که خود دو قسم است: قسم اول «فرض کفایت»^(۱۷) است؛ مثل علم طب و علم حساب؛ و قسم دوم که «فضیلت» است و فرض نیست؛ مثل «تعمّق و توسّع در دقایق حساب و حقایق طب و غیر آن». اما علوم «مذموم» علم سحر و طلسمات و شعبده و تلیسات است. و علم «مباح» علم به اشعار و تاریخ و امثال آن است.^(۱۸) به دلیل آنکه علوم دنیوی محسوس است و ابعاد و زوایای آن پوشیده نیست، غزالی خواننده را از شرح و بسط آنها بی‌نیاز می‌داند. اما به دلیل مجهول بودن علوم آخرت، بیشتر توان خود را برای تبیین آن مصروف می‌دارد. او تمامی علوم شرعی را محمود می‌داند و معتقد است: گاهی برخی افراد به دلیل خلط و التباس، بعضی علوم را شرعی می‌پندارند، در حالی که مذموم هستند. او علوم شرعی محمود را به چهار دسته اصول، فروع، مقدّمات و متمّمات تقسیم می‌کند. غزالی علم فقه و اخلاق را داخل در فروع می‌داند و علم لغت و نحو را، که ابزار رسیدن به علم کتاب و سنّت هستند، داخل در مقدّمات می‌شمارد. آنچه درباره لفظ است، مثل علم قرائت و مخارج حروف، و آنچه درباره معناست، مثل علم تفسیر، و آنچه درباره احکام است همچون شناخت ناسخ و منسوخ، عام و خاص، نص و ظاهر و چگونگی کاربرد آنها، همه را مربوط به علم «اصول فقه» و داخل در متمّمات لحاظ می‌کند. همه این علوم ستوده و از فروع کفایت هستند.^(۱۹) غزالی به یک اعتبار، علوم دینی یا علومی که سعادت اخروی انسان را تأمین می‌کنند یا به عبارت دیگر، علمی

و اعتزال از مردم است؛ مثلاً، بیداری در شب، دل را روشن کند و صافی می‌سازد و نور می‌بخشد. و چون این صفا به صفایی که از گرسنگی حاصل شده، افزوده شود، دل چونان ستاره‌ای فروزان می‌شود و همچون آینه‌ای درخشان، و آن‌گاه جمال حق در آن نمودار می‌گردد. (۲۳)

هرچند «معاملت»، یعنی اعمالی که این آینه را صیقل می‌دهد، از صنع آدمی است و انسان با اراده و اختیار خود آنها را انجام می‌دهند، اما «مکاشفه»، یعنی جلوه‌ی جمال حق، جز به انعام خداوند متعال حاصل نمی‌شود و انسان در حصول آن اختیاری ندارد. او می‌نویسد:

«طریق» عبارت است از: مجاهدت و محو صفات مذموم و قطع همه‌ی علایق، و با همه‌ی همّت خود روی آوردن به خدای تعالی. و چون همه‌ی اینها حاصل شد، خدا خود متولی قلب بنده خواهد بود و متکفل است تا آن را به انوار علم روشن سازد. ... او را اختیار است که تا این حد که رسید بایستد، یا آنکه ادامه دهد و وسواس از خود دور کند. ولی او را در رسیدن به فیض خداوندی اختیاری نیست، بلکه به سبب اعمالی که انجام داده، متعرض نفعات رحمت خداوند شده و درصدد قبول فیض و علم رحمانی برآمده است. اکنون باید در انتظار بنشیند تا خداوند همچنان‌که برای انبیا و اولیا فتح باب کرد، برای او نیز فتح باب کند. (۲۴)

و این بالاترین درجات معرفت است که جز به ذوق حاصل نشود و به بیان درنیاید و به هیچ زبانی از آن تعبیر نتوان کرد؛ چراکه هر تعبیری دچار خطایی صریح و غیرقابل اجتناب است. (۲۵)

غزالی با ذکر مثالی حسی، به تبیین این نوع معرفت و تفاوت آن با معرفت حسی می‌پردازد: حوضی را در نظر بگیرید که در درون زمین حفر شده باشد. این حوض از دو

راه می‌تواند پر از آب شود. یک راه این است که جوی‌های متعددی به طرف آن سرازیر شوند. راه دیگر آن است که ته همین حوض حفاری شود و آب فوران کند که این آب صاف‌تر، بادوام‌تر و گاه بیشتر خواهد بود. قلب انسان نیز به مثابه‌ی این حوض است، که از دو راه می‌تواند از علم سرشار شود: یکی از راه حواس پنج‌گانه همچون جوی‌ها که علم از طریق حواس و مشاهدات به درون قلب راه یابند. و گاه می‌توان از طریق انسداد این جوی‌ها به وسیله‌ی خلوت و عزلت و دیده فرو بستن از امور جسمانی، به اعماق قلب و تطهیر و رفع حجاب‌های آن پرداخت تا چشمه‌های دانش از درون آن بجوشد.

غزالی در توضیح چگونگی جوشش علم از سرچشمه‌ی قلب می‌نویسد:

بدان که این خود اسرار و عجایب دل است، و در علم معامله به ذکر آن مسامحه نباشد... حقیقت علم و صورت او گاهی از حس‌ها حاصل آید و گاه از لوح محفوظ. چنان‌که متصور است که در چشم، صورت خورشید گاهی از نگریستن خورشید حاصل آید و گاهی از نگریستن آبی که مقابل خورشید باشد و صورت او را حکایت کند. پس هرگاه که میان دل و میان لوح محفوظ حجاب برخیزد، چیزها را ببیند در او، و علم از لوح سوی دل روان شود. پس دل مستغنی گردد از آنچه اقتباس کند از مداخل حس‌ها. پس آن چون روان شدن آب باشد از قعر زمین. و هرگاه دل روی بر خیال‌هایی آرد که از محسوسات حاصل آید، از آن مطالعه‌ی لوح محفوظ او را حجاب گردد؛ چنان‌که آب از جوی‌ها در حوض فراهم آید، نگذارد که آب از زمین برآید؛ و چنان‌که کسی که در آبی نگرند که صورت خورشید را حکایت کند، در نفس خورشید ننگریسته باشد. (۲۶)

غزالی تنها علم مکاشفه را واجب می‌داند.^(۳۱) او علم معامله را، که متضمن معرفت و عمل است، به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته‌ای به جوارح و اعضا و به طور کلی، ظواهر بازمی‌گردد، و دسته‌ای دیگر به حالات دل که بذل عنایت دارد. در بخش مربوط به جوارح نیز امور به دو بخش تقسیم می‌شوند: یکی مباحث مربوط به عبادات، و دوم مطالب مرتبط به عادات. بخش مربوط به بواطن و احوال دل هم به نوبه خود، شامل دو قسمت است: یک بخش پرهیز از محرّمات و اجتناب از مهلکات، و بخش دوم به ویژگی‌های ستوده و ضرورت کسب آنها می‌پردازد. غزالی این ویژگی‌های ستوده را در احوال دل «منجیات» نام‌گذاری می‌کند.^(۳۲)

علم فقه

از نظر غزالی، علوم به دو دسته کلی «معامله» و «مکاشفه» تقسیم شد. علوم معامله دنیوی محسوب می‌شد و علوم مکاشفه اخروی. اما علم «فقه» در تقسیم‌بندی غزالی، در زمره علوم معامله و در نتیجه، دنیوی است. ناگفته نماند که علم فقه به دلیل تعاملی که با آخرت دارد، از علوم شرعی و اخروی نیز به شمار می‌آید. گرچه غزالی در این دسته‌بندی، فقه را مربوط به علوم دنیوی و فقه را به علمای دنیا ملحق می‌نماید، اما اذعان دارد که فقه با واسطه، به آخرت هم تعلق دارد؛ زیرا با توجه به روایت «الدنيا مزرعة الآخرة»^(۳۳) که بارها مورد اشاره غزالی قرار گرفته، دنیا مزرعه آخرت است و دین تنها با دنیا به تمام کمال می‌رسد.^(۳۴)

از نظر غزالی، فقیه به اصلاح ظواهر و جوارح مشغول است؛ زیرا فقیه در جعل و تنظیم قوانین مربوط روابط فردی و اجتماعی افراد به کمک سلطان می‌آید؛ سلطانی که بر ظواهر و جوارح افراد حکومت می‌کند.

بدین‌سان، غزالی در اینجا، به نظریات افلاطون درباره عالم و معرفت نزدیک شده است.

غزالی تفاوت علوم انبیا و اولیای الهی با علوم علما و حکما را در روش فراگیری و ماهیت این علوم می‌داند و در این باره می‌نویسد:

پس فرق میان علم‌های انبیا و اولیا و میان علم‌های حکما و علما آن است که علم انبیا و اولیا از درون دل آید، از دری که سوی عالم ملکوت گشاده است، و علم حکما و علما از در حس‌ها که سوی عالم ملک باز شده است. و عجایب دل و تردّد او میان عالم غیب و عالم شهادت امکان ندارد که در عالم معاملات به استقصا بتوان گفت.^(۲۷)

حس و عقل به علم مکاشفه دست‌رسی ندارند. متعلق این علم ذات، صفات و افعال خداوند، نبوت، ملائکه، شیاطین، روح و خلاصه تمامی موضوعات غیبی است.^(۲۸) خود غزالی چندان به علم مکاشفه نپرداخته و زوایای آن را آشکار نساخته است، اما برخی از نویسندگان همچون ملا محسن فیض کاشانی به توضیح و تبیین علم «مکاشفه» پرداخته‌اند.^(۲۹)

قسم دوم: علوم «معامله» یعنی: علمی که به رفتار عملی انسان منتهی می‌شوند و احوال دل هستند. بنا به تعریف غزالی، «صفا دادن به آئینه دل است» به وسیله زهد و تقوا و عبادت و همین موضوع کتاب *احیاء العلوم* وی است. غزالی بیشتر همّت خود را مصروف تبیین این علم داشته است. بخشی از علم معامله ستوده است؛ مثل صبر و شکر، خوف و رجا، رضا و زهد، و قناعت و سخاوت، و بخشی نکوهیده است؛ مثل بیم درویشی، غل و غش، حقد و حسد، و کبر و ریا. پس صفات یاد شده منشأ فواحش و خیرات و قربات است که دانستن حدود، نتایج و علاج آنها در زمره علم آخرت است.^(۳۰)

فقیه آن است که عالم بود به قانون سیاست و طریق توسط میان خلق؛ چون به حکم شهبوات منازعت کنند. پس فقیه معلم سلطان و راه نماینده او شد به طریق سیاست خلق و ضبط ایشان تا به سبب استقامت، در کارهای ایشان انتظام پذیرد... و طریق ضبط در قطع خصومت‌ها به فقه است. (۳۵)

علم سیاست

نیز تسری می‌دهد. از نظر وی در کتاب المنحول، علم فقه بالاترین و مهم‌ترین علوم به شمار می‌رود؛ زیرا با علم فقه می‌توان احکام الهی را شناخت و امور حلال را از حرام تشخیص داد. (۳۸)

در آثار غزالی و شارحان اندیشه او، مباحث مستقل و مستقیم مربوط به جایگاه علم سیاست در طبقه‌بندی علوم، کمتر به چشم می‌خورد، و بیشتر تلاش غزالی در این‌باره معطوف به علم فقه و فلسفه است. اما با این حال، درباره مجریان سیاست، مطالبی در کتاب‌های ایشان آمده است که به اختصار بدان‌ها اشاره می‌شود. اساساً غزالی علم سیاست را در زمره علوم معامله قرار می‌دهد. قلمرو کاری حکام و فقها و نیز علما و وعاظ، که عاملان سیاست به شمار می‌روند، مربوط به علوم معامله است. وی هدف سیاست را اصلاح و تأمین سعادت و کمال انسان می‌داند و از آن به «استصلاح» تعبیر می‌کند که با جهان پس از مرگ رابطه پیدا می‌کند. نیل به سعادت اخروی بدون سعادت دنیوی امکان‌پذیر نیست و باید اسباب آن را در این دنیا فراهم نمود. اگرچه غزالی متفکری غایتگراست، اما میان هدف و لوازم و ابزارهای تحقق آن ارتباطی وثیق قایل است. خداوند متعال در این دنیا، به انسان جویای سعادت، استعدادهای بالقوه و بالفعل عطا کرده است. شکوفایی این توانایی‌ها در پرتو اصل «نبوت» امکان‌پذیر است. در غیاب نبوت، این رسالت به طور عملی و نظری، به سه دسته دیگر کارگزاران سیاسی، یعنی ملوک، علما و وعاظ واگذار می‌شود.

اصلاح مورد نظر غزالی در دو بعد ظواهر و جوارح و نیز بواطن و نفوس محقق می‌شود. برای انجام اصلاح دایم در هر دو بعد مزبور، به مجریانی توانمند نیاز است.

غزالی برای اثبات این مطلب، که فقه از علوم دنیوی به شمار می‌رود، به قلمرو کاری فقیه اشاره می‌کند که همه آنها دنیوی است. در اینکه قضاوت و اجرای حدود الهی و رفع خصومت‌ها و مانند آن، که از وظایف فقیه است و از امور دنیوی به شمار می‌رود، هیچ شکی نیست. غزالی حتی مواردی را که کار فقیه به وضوح مربوط به امور اخروی است، فراتر از امر دنیوی نمی‌داند. بدین‌سان، در امور دیگر، مسئله روشن است.

پس بدان که نزدیک‌ترین چیزی که فقیه در آن سخن گوید، از کارهایی که آن کارهای آخرت است، سه است: اسلام، نماز و زکات، و حلال و حرام. و چون غایت نظر فقیه را در آن سه باب تأمل کنی، بدانی که از حد دنیا در نمی‌گذرد و به آخرت نمی‌رسد. و چون این معنا در این سه باب بدانستی، در غیر آن ظاهرتر بود. (۳۶)

سپس غزالی به تبیین هر یک از موارد یاد شده می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چرا شأن فقیه دنیوی است. برای مثال، وی درباره نماز معتقد است که فقیه تنها به ظواهر توجه دارد، نه بواطن. کار فقیه مربوط به شروط صحت و بطلان اعمال است. از این‌رو، جز به ظاهر توجهی ندارد:

اما خشوع و حضور دل، که کار آخرت است، و عمل ظاهر بدان منفعت کند، فقیه متعرض آن نباشد، و اگر متعرض آن کند از فن خود بیرون آمده بود. (۳۷)

غزالی این توضیح و تبیین را درباره زکات، حلال و حرام

تقسیم می‌کند و معتقد است: تمامی آنان کافرند. «دهریان» همان زنادقه‌اند که منکر وجود آفریدگار توانای این عالم هستند و وجود همه چیز را صدفه و ناگهانی می‌دانند. «طبیعیان» گرچه به دلیل سر و کار داشتن با عالم شگفتی‌های خلقت، وجود خداوند را انکار نمی‌کنند، اما به آخرت معتقد نیستند. «الهیان» مثل سقراط و افلاطون و ارسطو و همه فیلسوفان مسلمان مثل ابن‌سینا و فارابی. مجموعه تعالیمی که ابن‌سینا و فارابی از ارسطو برای ما نقل کرده‌اند، در سه دسته خلاصه می‌شود: دسته اول که کفر به شمار می‌آید، دسته دوم که بدعت شمرده می‌شود، و دسته سوم که انکار آن واجب نیست.

غزالی علم کلام و فلسفه را در زمره اقسام علوم به شمار نمی‌آورد و در بیان دلیل آن، چنین می‌نویسد: آنچه شامل علم کلام است، در قرآن و روایات نیز آمده است. و آنچه از قرآن و اخبار خارج است، مجادله مذمومی بیش نیست که بدعت است. و اما فلسفه، که چهار شاخه هندسه و حساب، منطق، الهیات، و طبیعیات دارد، علم جداگانه‌ای نیست؛ زیرا هندسه و حساب، که یکی از رشته‌های فلسفه است، هر دو مباح است. و منطق، که بحث از دلیل و حد و شرط‌های هر دو است، و الهیات، که بحث از ذات و صفات خداوند متعال است، همه داخل در علم کلام است. اما طبیعیات، بخشی از آن مخالف شرع است، علم نیست، بلکه جهل است، و بخشی از آن از صفات اجسام و خواص آن مثل علم طب بحث می‌کند که بجز طب، به سایر طبیعیات نیازی نیست. (۴۰)

غزالی زمانی که مدرّس «نظامیه» بغداد بود، به مطالعه آثار ارسطو، فارابی و ابن‌سینا مشغول شد. سپس درصدد نقد اصول فلسفه، که تا آن زمان یگانه‌تاز میدان علم بود، برآمد. برای این کار، ابتدا مقاصد الفلاسفه را به عنوان مقدمه نگاشت و آراء فلاسفه را به خوبی تبیین نمود. پس

پیامبران و به ویژه حضرت محمد ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به کار اصلاح در هر دو زمینه و نیز در مورد عموم مردم اشتغال داشتند و از این‌رو، سیاست را در کامل‌ترین و والاترین شکل، بر عهده داشتند. پس از پیامبر، جمع امر اصلاح در ظاهر و باطن در یک نفر ممکن نبود. بنابراین، به نظر غزالی، حکام و فقها در چهارچوب شرع و تکالیف شرعی، بر ظواهر و جوارح، اعمال سیاست می‌کنند. در بواطن خاصه، کلام علمای آخرت، و در بواطن عامه، واعظان و خطیبان نفوذ کلام دارند.

در مجموع، از نظر او عوامل سیاست چهار دسته‌اند:

۱. حکام و سلاطین: این دسته بر ظواهر و جوارح نفوذ دارند و بر آن حکمرانی می‌کنند و حکم آنان طبیعتاً ظاهری است.

۲. فقها: استنباط حکم بر اساس متون شرعی را بر عهده دارند.

۳. علمای آخرت: غزالی برای این دسته ویژگی‌های خاصی را بیان می‌دارد.

۴. واعظان و خطیبان.

از نظر غزالی، دو دسته اول و دوم، وظیفه اصلاح ظواهر را بر عهده دارند و دو دسته سوم و چهارم - به ترتیب - متکفل اصلاح بواطن خواص و عوام هستند. البته باید توجه داشت که از دیدگاه غزالی، هیچ منافاتی ندارد که یکی از عوامل سیاست ویژگی‌های دیگری داشته باشد، بلکه ممکن است یکی صفات دیگری را داشته باشد. اما ظاهراً در زمان او، امری بس نادر به شمار می‌رفته است. این تقسیم‌بندی از عوامل سیاست مربوط به دوره دوم حیات سیاسی غزالی در کتاب **کیمیای سعادت** است. (۳۹)

علوم فلسفی

وی فلاسفه را به سه دسته دهریان، طبیعیان و الهیان

آنچه در این باره گفته‌اند، خلاف شرع است. اگر چنین سخنانی به گوش کسی برسد که این‌گونه مطالب را از طریق برهان قاطع می‌داند، در برهان خود شک نمی‌نماید، بلکه اعتقاد پیدا می‌کند که اسلام بر جهل و انکار برهان قاطع بنا شده است و به همین دلیل، مهرش به فلسفه و کینه‌اش به اسلام افزون‌تر می‌شود.

اما منطقیات؛ اساساً منطق عبارت از: نگریستن و تحقیق در راه‌های استدلال و قیاسات و شروط مقدّماتی برهان و کیفیت ترکیب آن و شروط حدّ درست و کیفیت ساختن آن. و این نفیاً و اثباتاً به دین بستگی ندارد. البته منطق هم آفت‌هایی دارد.

علم طبیعیات بحث از اجسام زمین و آسمان‌هاست، چه اجسام مفرد مثل آب و هوا و خاک و آتش؛ و چه اجسام مرکّب مثل جانور و گیاه و معادن و اسباب تغییر و استحاله و آمیختن آنها مثل علم طب. همان‌گونه که از شروط دین انکار علم طب نیست، علم طبیعیات را نیز باید مورد انکار قرار داد، مگر آن مقدار که در **تهافت‌الفلاسفه** آمده است.^(۴۲)

خلاصه و جمع‌بندی

غزالی به سلسله مراتبی بودن علوم و معرفت در اسلام قایل است. از نظر او، همه علوم به لحاظ روش، غایت (متعلق) و میزان کاشفیت در یک سطح و ردیف نیستند، برخی از حیث محتوا کاشفیت بیشتری نسبت به دیگر علوم دارند. علاوه بر این، به لحاظ روش کسب معرفت نیز علوم متفاوتند و نوع روش‌ها در میزان کاشفیت علوم تأثیر دارد. از نظر وی، علوم به دو دسته کلی علوم دینی و غیردینی تقسیم می‌شود. علوم دینی، که شامل اصول، مقدّمات، متمّمات و فروع است، تحصیلشان فرض کفایت است.

از آن **تهافت‌الفلاسفه** را در رد و بیان تناقضات فلاسفه نوشت. غزالی می‌نویسد: در علوم منطق و حساب و هندسه، به دلیل برهانی بودن آنها، جای هیچ‌گونه تردیدی نیست و فلاسفه در این بخش از علوم فلسفی، با یکدیگر اختلافی ندارند. اگر مسائل الهی آنها نیز برهانی حقیقی می‌بود این‌همه اختلاف میان آنها وجود نداشت؛ زیرا در برهان یقینی اساساً اختلاف راه ندارد، در حالی که در مسائل الهی، اختلافات و تناقضات زیادی وجود دارد و این امر نشانگر برهانی نبودن آنهاست. غزالی عقاید فلاسفه را در بیست مسئله باطل و در سه مسئله کفر آمیز می‌پندارد.^(۴۱)

وی علوم فلسفی **فلاسفه** اسلامی را، که از فلسفه یونان به عاریت گرفته‌اند، بر مبنای «هدف» به شش دسته تقسیم می‌کند: ریاضی، منطق، طبیعی، الهی، سیاسی و اخلاقی. از نظر غزالی، بخش ریاضیات این علوم، مسائلی برهانی است که نفیاً و اثباتاً به امور دینی تعلق ندارد و پس از فهم و معرفت آنها راهی برای انکار وجود ندارد. علوم ریاضی دو زیان برای صاحبانش دارد:

نخست آنکه استدلال دانشمندان ریاضی برهانی و دارای وضوح و استحکام خاصی است و افرادی که این براهین را مطالعه می‌کنند گمان می‌کنند که به همین دلیل، باید در هر بابی که آنان استدلال و اظهار نظر کردند از جمله الهیات نظرشان را پذیرفت، و حال آنکه آنان در آن موضوع خاص تخصصی ندارند و چه بسا نظرات الحادآمیز بدهند و این امر سبب شرک و کفر بسیاری از افراد گردد.

دوم آنکه طرف‌داران جاهل اسلام گمان می‌کنند که باید از راه هر علمی، که به ایشان منسوب است، به یاری دین برخیزند و به همین دلیل، منکر همه علوم ایشان می‌شوند و آنان را نادان می‌خوانند؛ حتی گفته ایشان را درباره خسوف و کسوف انکار می‌کنند و می‌پندارند که

فقه است. فقه معیار و مدار تمام علوم است. از نظر غزالی، مهم‌ترین علم از میان دسته‌های گوناگون علوم، علم فقه است. این علم مبنای همهٔ امور از جمله سیاست است؛ زیرا از یکسو، کلام و فلسفه اساساً علمی مستقل به شمار نمی‌روند؛ زیرا محتوای این دو علم در آیات و روایات وارد شده است. بنابراین، جدای از منابع شرع، مباحث مهم و مفیدی در این علوم ارائه نمی‌شود. از سوی دیگر، هرکسی قادر به دست‌یابی به علوم مکاشفه نیست. بنابراین، تنها علمی که از میان اقسام علوم باقی می‌ماند علم «فقه» است که محوریت دارد. علم فقه اگرچه دنیوی است، اما به دلیل آنکه دنیا پل ارتباطی و مقدمهٔ آخرت است، علم فقه از این نظر، مربوط به آخرت نیز هست.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- السیدالکبری الدمیاطی، *اعانة الطالبین*، ج ۲، ح ۱۷؛ محمد الشربینی، *معنی المحتاج*، ج ۱، ص ۳۷۹.
- ۲- حاتم قادری، *اندیشهٔ سیاسی غزالی*، ص ۸۲، به نقل از: محمد غزالی، *المنقذ من الضلال*، ص ۵۷.
- ۳- ر.ک: محمد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، ترجمهٔ مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو، ج ۱، ربع اول (عبادات)، سخن مصحح، صفحه بیست و دو تا بیست و شش.
- ۴- ملأ محسن فیض کاشانی، *المحجة البيضاء*، ص ۷.
- ۵- ر.ک. جلال‌الدین همایی، *غزالی‌نامه*، ص ۲۴۰-۲۷۴.
- ۶- سیدحسین نصر، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمهٔ احمد آرام، ص ۵۳-۵۴.
- ۷- همان، ص ۵۶-۵۷.
- ۸- محمدبن محمد فارابی، *احصاء العلوم*، ترجمه و مقدمهٔ حسین خدیوچم، ص ۲۵.
- ۹- همان، ص ۱۱۵.
- ۱۰- اخوان الصفا عده‌ای از اندیشمندان شیعی مذهب بودند که در قرن چهارم هجری از طریق آموزش جامعه، دست به اصلاح اجتماعی زده و معتقد بودند: چون شریعت اسلامی با جهل‌ها و خرافات آمیخته شده است، طهارت و پاک‌سازی آن بجز با آموزش عقلانی و ترفیع ذهنیت انسانی از طریق آموزش حکمت یونانی میسر نخواهد بود. وقتی جامعهٔ اسلامی شریعت را با عقلانیت همراه ساخت، قطعاً به کمال معنوی نایل می‌شود و فوز رضوان الهی راه خواهد یافت. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک. اخوان الصفا، *مقدمهٔ رسائل اخوان الصفا و خلدان‌الوفاء*، ج ۱، ص ۴۵-۴۷.
- ۱۱- سیدحسین نصر، پیشین، ص ۵۷.

باید توجه داشت که از علوم غیردینی، برخی محمود و برخی دیگر مذموم و بعضی مباح است. اما در عین حال، باز هم علوم دینی از حیث اعتبار و رتبه و درجه، در یک سطح نیستند. این دسته از علوم به دو بخش علوم مکاشفه و معامله تقسیم می‌گردند. علوم «مکاشفه» (الهام) همان ذوق صوفیانه و طریقت و وسیلهٔ رسیدن به معرفت باری تعالی است. این علم به لحاظ متعلق و روش در صدر علوم قرار دارد. اما چون هرکسی توان دست‌یابی به آن ندارد، غزالی به تبیین این علم پرداخته است. روش کسب این علم صفا دادن و صیقل دادن دل و باطن است و حس و عقل به این علم راه ندارد. اما دستهٔ دیگری از علوم دینی، که پس از طریقت مورد توجه قرار می‌گیرد و قابل دست‌یابی است، علوم «معامله» است که مقتضای عمل است و به رفتار عملی انسان ختم می‌شود. شریعت (علم فقه) در این دسته قرار دارد که شامل عادات، عبادات، مهلکات و منجیات می‌شود.

علم فقه معیار و محور همهٔ علوم معامله، حتی سیاست است که متعلق آن ظواهر و جوارح انسان است، نه بواطن انسان. ظاهراً از نظر غزالی، علوم مثل فلسفه و کلام، علمی مستقل از علوم اسلامی به شمار نمی‌روند، بلکه این علوم نیز در زمرهٔ علوم اسلامی هستند. بنابراین، جدای از علوم اسلامی به شمار نمی‌روند.

در یک جمع‌بندی کلی، شاید بتوان گفت: حقیقتی در میان است که همان اسما و صفات الهی است و غایت انسان رسیدن به آن است تا انسان به کمال برسد. البته ناگفته نماند که راه‌های رسیدن به آن غایت، متفاوت است. بهترین راه وصول به آن، طریقت و الهام از راه صیقل دادن درون است. این روش بالاترین روش وصول به کمال است. اما این برای هرکسی هموار و مقدور نیست. راه دوم وصول به حقیقت شریعت است که همان

- ۱۲- ر.ک: سیدجواد طباطبائی، «منحنی تحوّل اندیشه غزالی»، معارف، ش ۳.
- ۱۳- او در این کتاب، علوم شرعی را سه علم کلام، اصول و فقه معرفی می‌کند. محمد غزالی، *المنخول من تعلیقات الاصول*، تحقیق محمدحسن هیتو، ص ۵۹.
- ۱۴- محمد محمود رحیم‌الکبیری، *نظریة العلم عند الغزالی*، ص ۱۰۰-۱۰۱.
- ۱۵- احمد ریسونی، *اهداف دین از دیدگاه شاطبی*، ترجمه سیدحسن اسلامی و سید محمدعلی ابهری، ص ۱۵-۳۲.
- ۱۶- ر.ک. محمد غزالی، *فاتحة العلوم*، تحقیق و تعلیق عدنان ابوشامة، ص ۸۱.
- ۱۷- منظور از «فرض کفایت» در عبارات غزالی این است: «هر آن علمی است که در قوام کارهای دنیا، از آن بی‌نیاز نتوان بود؛ چون طب که او به سبب حاجت بقای تنها ضروری است... و اگر یک کس بدان قیام نماید کافی باشد، و فرض از دیگران ساقط شود.» (محمد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، ص ۵۱-۵۲).
- ۱۸- همان، ج ۱، ص ۵۱-۵۲.
- ۱۹- همان، ص ۵۲-۵۴.
- ۲۰- همو، *فاتحة العلوم*، ص ۹۱.
- ۲۱- محمد غزالی، *الرسالة اللدنیة*، تحقیق احمد شوحان، ص ۵۰-۵۱.
- ۲۲- همو، *احیاء علوم‌الدین*، ج ۱، ص ۵۹-۶۱.
- ۲۳- همان، ج ۳، ص ۶۵ (۸۵)، به نقل از: حنا الفاخوری و خلیل الجری، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۵۸۴.
- ۲۴- همان، ص ۵۸۵، به نقل از: محمد غزالی، *المنقذ من الضلال*، ص ۴۶.
- ۲۵- همان.
- ۲۶- محمد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، ج ۳، ربع مهلکات، ص ۴۳-۴۵.
- ۲۷- همان، ج ۳، ص ۴۵.
- ۲۸- محمد محمود رحیم‌الکبیری، پیشین، ص ۱۰۶.
- ۲۹- ر.ک. ملّامحسن فیض کاشانی، *کتاب‌العلم؛ ارزش دانش و دانشمند در اسلام*، ترجمه اسدالله ناصح، ص ۵۲.
- ۳۰- محمد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، ج ۱، ربع اول، ص ۶۱-۶۲.
- ۳۱- همان، ص ۴۷.
- ۳۲- حاتم قادری، همان، ص ۱۰۵.
- ۳۳- محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۰۷، ص ۱۰۹.
- ۳۴- محمد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، ج ۱، ربع اول، ص ۵۴.
- ۳۵- همان، ص ۵۴-۵۵.
- ۳۶- همان، ص ۵۵.
- ۳۷- همان، ص ۵۶.
- ۳۸- محمد غزالی، *المنخول من تعلیقات الاصول*، ص ۹۵.
- ۳۹- حاتم قادری، همان، ص ۱۰۵-۱۰۸ و ۱۵۰-۱۵۳.
- ۴۰- محمد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، ص ۶۴-۶۵.
- ۴۱- جلال‌الدین همایی، *غزالی‌نامه*، ص ۴۰۵-۴۰۸.
- ۴۲- سیدحسین نصر، همان، ص ۲۹۸-۳۰۰.

منابع

- اخوان الصفا، *مقدمه رسائل اخوان الصفا و خلدان الوفاء*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- الفاخوری، حنا و خلیل الجری، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، کتاب زمان، ۱۳۵۸.
- دمیاطی، السیدالکبری، *اعانة الطالبین*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- رحیم‌الکبیری، محمد محمود، *نظریة العلم عند الغزالی*، بغداد، بیت‌الحکمه، ۲۰۰۲م.
- ریسونی، احمد، *اهداف دین از دیدگاه شاطبی*، ترجمه سیدحسن اسلامی و سید محمدعلی ابهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- شربینی، محمد، *مغنی المحتاج*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
- طباطبائی، سیدجواد، «منحنی تحوّل اندیشه غزالی»، معارف، ش ۳، آذر - اسفند ۱۳۶۵.
- غزالی، محمد، *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- —، *الرسالة اللدنیة*، تحقیق احمد شوحان، دمشق، مکتبة التراث، ۱۹۹۴م.
- —، *فاتحة العلوم*، تحقیق و تعلیق عدنان ابوشامة، دمشق، دارالفجر، بی‌تا.
- —، *المنخول من تعلیقات الاصول*، تحقیق محمدحسن هیتو، ط. الثالثة، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
- فارابی، محمدبن محمد، *احصاء العلوم*، ترجمه و مقدمه حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- فیض کاشانی، ملّامحسن، *المحجة البيضاء*، تهران، المکتبة الاسلامیة، بی‌تا.
- —، *کتاب‌العلم؛ ارزش دانش و دانشمند در اسلام*، ترجمه اسدالله ناصح، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
- قادری، حاتم، *اندیشه سیاسی غزالی*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، ط. الثانیة، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- نصر، سیدحسین، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، چ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹.
- همائی، جلال‌الدین، *غزالی‌نامه*، چ دوم، بی‌جا، کتابفروشی فروغی، بی‌تا.